



می‌داند و معتقد است: با انجام هر فعلی از افعال خیر یا شر، ابتدا هیئت یا حالتی معطوف به سعادت یا شقاوت در نفس انسان به وجود می‌آید که با تکرار آن این حالت به ملکه‌ای رسوخ یافته در نفس تبدیل می‌شود. سپس از این ملکه‌ی درونی صورتی نفسانی به وجود می‌آید که منشأ صدور آثاری از انسان می‌شود. علامه سعادت و شقاوت را حاصل این ملکات و افعال و نیز باورها و اعتقاداتی می‌داند که مقتضی شکل‌گیری ملکات و افعال خاص است. وی معتقد است که می‌توان بر این اساس از پنج طائفه در نسبت با سعادت سخن گفت: (۱) انسانی که سعید بالذات است و از حیث عمل نیز صالح و سعادت‌مند است. چنین فردی هم از جهت انسان بودن و هم از جهت سعادت‌مند بودن از اعمال خیر خویش لذت می‌برد. (۲) اما انسانی که شقی بالذات است و از حیث عمل نیز ناصالح و یا طالح است، اگرچه فعل شر ملائم با نفس او است، از حیث انسان بودن از این فعل ناراحت می‌شود. (۳) اما انسانی که از حیث ذات سعادت‌مند است اما از جهت عمل ناصالح است، یعنی ذات او از حیث اعتقاد حق و ثابت است، اما حالات و هیئت‌های نفسانی او به جهت گناهی که به اختیار خود کسب کرده است شقاوت‌آلود و پست است، این چنین انسانی چون افعالش با ذاتش ناملائم است، به میزان

اثری که این افعال بر نفس داشته است، در برزخ یا قیامت ظاهر خواهد شد چون، بر اساس برهان، حرکت قسری (غیرملائم با ذات) دوان نخواهد داشت. (۴) اما انسانی که شقی بالذات است ولی از جهت عمل صالح است، یعنی ذات او از حیث اعتقادی مبتنی بر باطل است ولی هیئت‌های نفسانی او نیک و صالح است، بر اساس عدم تداوم حرکت قسری، این حالات نیک به سرعت یا کندی از او سلب خواهد شد. (۵) اما انسانی که نفس او در این دنیا در هیچ‌یک از ابعاد مرتبط با سعادت و شقاوت فعلیت نیافته باشد تا زمانی که از بدن خارج شود، می‌تواند به امر الهی امیدوار باشد. این مقتضای برهان در باب پاداش‌ها و عذاب‌ها است که از لوازم اعمال و نتایج آن است. لازم است همه‌ی روابط وضعی و اعتباری نهایتاً به روابط حقیقی وجودی ارجاع داده شوند.<sup>۱۰</sup>

+

#### سلسله‌مراتبی بودن سعادت و شقاوت

از نظر علامه سعادت و شقاوت سلسله‌مراتبی است. از این رو هر یک از اوصاف سعادت‌مندان (مثل مقربین- مخلصین- محبتین- صالحین- مطهرین و...) و شقاوت‌مندان (مثل